



۱۴

غذاها را با ادویه های طبیعی و پرخاصیت، خوش طعم و مفید کنید

چاشنی سلامت



۱۵

با ۱۱ پرنده اول فهرست بزرگ ترین هواپیماهای مسافربری در حال پرواز دنیا آشنا شوید

غول های پرنده

چایخانه قدیمی حاج میرزای اصفهان یکی از مقاصد گردشگری تازه گردشگران در کشورمان است

«خسته خانه» گردشگران خارجی!

زندگی

پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۸ :: شماره ۵۴۲۸



زندگی متفاوت

یکی از همکاران علی نعمت، آقا معلم گزارش ما از تجربه متفاوت این سفرها برپایمان گفت: «در این ده یازده روز، ما نوع دیگری از زندگی را تجربه می کنیم که واقعا ارزشش را دارد. يك زندگی بدون تلویزیون و اینترنت، بدون خبر و جنجال، بدون هیاهو و سرشار از آرامش و بی خبر از دنیا. شاید باورتان نشود ولی در آن ده روز، ما آزادترین و آرام ترین روزهایمان را می گذرانیم و بعد با يك روحیه تازه و سرحال، دوباره به شهر برمی گردیم.»

معلم عربی مدرسه اما روایت دیگری از مناطق محروم دارد: «یادم است يك بار همراه با جمعی از دوستانم به روستایی در خراسان رضوی در مرز افغانستان رفتیم. آنجا روستایی بود که اصلا کشاورزی و دامداری نداشت و آنها فقط سگ داشتند. وقتی پرسیدیم درآمد مردمان اینجا از چه راهی است، به ما گفتند اگر مردمانی متدین باشند، فقط حقوق کمیته امداد را می گیرند و اگر هم متدین نباشند، قاچاق می کنند. بعد که همراه با آقای نعمت و بچه های این مدرسه به اردوهای جهادی رفتم، پیش خودم فکر کردم من که اینجا محرومیتی نمی بینم. مردمان اینجا دام دارند، زمین کشاورزی دارند، جوان ها می توانند تحصیل کنند.

بعدا فهمیدم محرومیت درجه بندی دارد. محرومیت، هم می تواند خانه های کبري کثیف و بدون بهداشت باشد و هم اگر خانه بهداشت از خانه ای در يك روستای خوب دور باشد، محرومیت است. پس باید سعی کنیم تعریف مان از محرومیت را با چیزی که در فیلم های هندی می بینیم مقایسه نکنیم. ما در کشورمان فقری از جنس گرسنگی نداریم.



درست است که همه نان و بوقلمون نمی خورند، ولی بالاخره نانی برای خوردن دارند. پس باید حواسمان باشد انتظارمان از محرومیت چیست و برای همان هم قدم برداریم و تلاش کنیم. البته او در انتقاداتی هم به عملکرد بعضی از گروه های جهادی در مناطق محروم دارد: به نظر من ما به معماری روستاها ضربه می زنیم.

خیری می آید و خانه ای مقاوم می سازد، اما ظاهر خانه اصلا با بافت آن روستا همسو نیست. در واقع چیزی که باعث جذابیت روستاها می شود معماری سنتی آنهاست، اما ما خانه هایی می سازیم که نه کاملا غربی و نه شبیه شرقی هاست. نه ظاهری کاملا مدرن و زیبا دارد و نه شکل سنتی و محلی خودش را حفظ کرده است؛ صرفا خانه ای شاید مقاوم برای مردم است که جنبه بصری اش به طور کلی نادیده گرفته شده است.

به نظر من، این روند باعث می شود معماری روستاها را از بین ببرد و این در آینده می تواند ضربه بزرگی به بوم گردی ما بزند.»



جهاد مهربانی

آقای معلم و شاگردهایش، چند سال است ۱۰ روز از تابستان های خودشان را در مناطق محروم کشور می گذرانند



بهدند، چهارتا جمله بگویند که چیزی یاد بگیریم. با آواز محلی، ساز محلی، غذای محلی و... آنها آشنا بشویم. پیرمرد اهل دلی اگر هست، شاهنامه ای بخواند، خاطره ای تعریف کند. در واقع قرار است ما و بچه های ما چیزی از آنها یاد بگیریم و حالمان را خوب کند. البته که تاثیر متقابل هم دارد؛ مثلا خیلی از وقت ها اهالی روستا باورشان نمی شود ما از تهران آمده ایم؛ می گویند شما تپ تپ تهرانی ندارید، تهرانی ها باید موهایشان سیخ سیخی باشد، تیپ های خوب بزنند، اما شما قفیه انداخته ای، خاکی هستید، اصلا چرا باید به اینجا بیایید؟ شما می روید جایی که بهتان خوش بگذرد نه اینجا که پر از سختی است؛ اما حضور ما باعث می شود نگاهشان به این قضیه عوض شود.»

تاجایی که بتوانیم

به نظر می رسد مناطقی در کشور که به این اردوهای جهادی نیاز داشته باشد کم نیست، اما انتخاب برای تیم آقای نعمت و بچه های مدرسه کمی محدود است، چون آنها فقط تابستان ها فرصت کار جهادی دارند: «ما چون فقط تابستان می توانیم سفر کنیم، در انتخاب استان های محروم، کمی محدودیت داریم. واقعیت این است که در ماه های دیگر سال که هوا خوب است، نمی توانیم دو هفته مدرسه را تعطیل کنیم و بچه ها را از درس بیندازیم. تابستان هم به خاطر گرمای طاقت فرسای هوا، مجبور به انتخاب استان هایی هستیم که هوای خوبی دارند تا بچه ها خیلی اذیت نشوند؛ در غیر این صورت، ما می دانیم که روستاهایی در استان هایی مانند کرمان و هرمزگان و سیستان و بلوچستان هم هست که خیلی به این اردوهای جهادی نیاز دارند.»

برای این که یادمان نرود

آقای نعمت می گوید که قرار نیست برویم و جایی را آباد کنیم و برگردیم؛ قرار است بچه های ما آباد کردن را یاد بگیرند. انگار این از همه چیز برایشان مهم تر است: «برای ما اصل، کار تربیتی خودمان است. در واقع جهادی برای ما يك بستر است که به هدف اصلی خودمان برسیم. بارها هم به بچه ها می گویم که قرار نیست ما این خانه را تمام کنیم؛ شد شد، نشد هم نشد. این خانه بالاخره تمام می شود اما این که ما اینجا چه کار کردیم و چه چیزی یاد گرفتیم خیلی مهم است. این برای ما بیشتر يك بهانه است؛ بهانه ای برای این که بدانیم ما مسؤولیت هایی داریم که نمی توانیم آنها را نادیده بگیریم. هدف ما محرومیت زدایی نیست، چون نه از ما برمی آید و نه در مدت ده روز امکان پذیر است؛ اما همین که بچه ها بفهمند ما مسؤولیتی در قبال این محرومین داریم و آنها حق برگردن ما دارند، کافی است. تجربه شرایط خاص این اردوهای جهادی بیشتر از هر چیزی برای ما موضوعیت دارد.»

کار می کنیم

اردوی جهادی اسم و عنوانی نیست که از این طرف و آن طرف آن را کم شنیده باشیم؛ اما واقعا آنجا چه خبر است؟ «بیشترین فعالیت های ما کارهای عمرانی و کشاورزی است که خب هر کدام از آنها شامل دسته های مختلف می شود. در فعالیت های عمرانی، دیوارچینی انجام می دهیم، بازسازی می کنیم و بعضی وقت ها کار احیای بناهای قدیمی را انجام می دهیم. بچه های گروه کشاورزی هم در بیشتر مواقع وظیفه شان در رو کردن است که خیلی ها می گویند این درو کردن از کارهای عمرانی سخت تر است. در واقع کاری که ما انجام می دهیم، کمک به مددجویان کمیته امداد است. یعنی در آن مناطق، نیازمندیانی هستند که خانه ندارند و به کمک مالی و البته کمک یدی نیاز دارند. ما هم سعی می کنیم در این مدت کوتاه، در حد پی و دیوار، کار رازخمی کنیم، در حد توان مان کمک مالی کنیم و بعد از آن را دیگر کمیته امداد ادامه می دهد.»

تهرانی ها این شکلی نیستند!

واکنش مردم روستا هم در حین دیدن و تماشای کار کردن بچه های جهادی جالب است: «دعایمان می کنند. گاهی اوقات از هر چیزی که در خانه هایشان دارند برپایمان می آورند تا بخوریم. گاهی وقت ها هم فکر می کنند که کارگر هستیم و از ما می خواهند زمین شان را هم درو کنیم. چیزی که در این سفرها خیلی برپایمان جالب است، این که مهربانی و عطوفت اهالی مناطق محروم تر آنجا بیشتر است. از طرفی قرار است آنها روی ما و بچه های ما تاثیر بگذارند. فرهنگ شان را یادمان

بی انصاف نباشیم

علی نعمت يك بار در سال همراه با بچه ها و چند بار به تنهایی به مناطق محروم سفر می کند. برای همین موج هایی که در شبکه های اجتماعی راه می افتد و نشان می دهد که کاری در مناطق رزله زده و سیل زده و محروم انجام نمی شود را قبول ندارد؛ بیرون کود نشستن و نظر دادن، بدترین کاری است که هر کسی می تواند بکند. کسانی که رفته و مناطق محروم، سیل زده و رزله زده را دیده اند، می دانند که واقعا کار در حال انجام شدن است، ولی خب سرعت کندي دارد؛ همه هم دلیل موجهی به اسم بی پولی دارند. وگرنه من که هر سال به مناطق محروم می روم، تفاوت يك روستا را از سه سال گذشته تا امسال کاملا می فهمم و متوجه می شوم. همین منطقه ای که امسال می خواهیم برویم را ده سال پیش دیده ام، امسال که برای هماهنگی های قبل از سفر رفتم، کاملا متوجه شدم که اینجا چقدر همه چیز عوض شده است. الان دیگر حالت روستا ندارد و شکل شهری به خودش گرفته، سالن ورزشی دارد، مرکز خرید ساخته اند، سه اقامتگاه بومگردی دارد، خیابان های تابلو خورده و نامگذاری شده، جدول بندی شده، اینترنتش LTE است و خیلی با آن چیزی که من فکر می کردم فرق دارد. البته که من می دانم هر چیزی استثنا دارد و هنوز مناطق بسیار محروم وجود دارد، اما نمی شود يك نظر کلی درباره همه آنها داد. مثلا روستاهایی بین شیروان و بجنورد بودند که گاز نداشتند و گرمایش اهالی آنجا هیزم بوده، اما حالا به ما گفته اند که برایشان گاز بیاورید چون اینجا گازکشی شده، اما خب متاسفانه این دیده نمی شود. کلا يك کار نکرده را در برابر ۲۰ تا کار کرده بزرگ کرده و شلوغش می کنیم.

همه چیز از دوران راهنمایی شروع شده است؛ مدرسه اردوی جهادی برگزار و علی نعمت که دانش آموز اول راهنمایی بوده، در این اردو شرکت می کند و این شروع يك ماجرای چند ساله می شود که دیگر نه به عنوان دانش آموز که به عنوان سرپرست دانش آموزان، این سفرها ادامه دار شده است. حالا دیگر خیلی ها، معلم هندسه بچه ها را با اردوهای جهادی اش می شناسند و می دانند که در تاریخ هایی خاص، باید سراغش را در دورترین و لب مرزترین روستاها و در حال کار بگیرند. با علی نعمت درباره این قصه چند ساله و تجربه های تلخ و شیرین اردوهای جهادی هر ساله شان حرف زدیم؛ گپ و گفتی که دیدمان را به فعالیت های انسان دوستانه ای که دور و برمان اتفاق می افتد کمی عوض کرد.

نظرمان سفر می کم تا شرایط برای آمدن يك گروه تقریبا صد نفره آماده باشد.»

این اردوی عجیب

از يك پایه ۸۰ نفری، بیشتر از ۶۰ نفر از بچه ها با آقای نعمت و برنامه های جهادی اش همراه هستند؛ این طور که معلوم است، در اردوهای جهادی با همه سختی اش، خیلی هم به آنها بد نمی گذرد: «اسمش اردوهای جهادی است؛ خب در اردو باید خوش بگذرد اما نوعش با دیگر اردوها متفاوت است. ما ده یازده روز آنجا هستیم و واقعا کار می کنیم و همین فکرش را بکنید که يك نفر برای ده روز مگر چقدر لباس می آورد؟ پس مجبورند لباس هایشان را بشویند. خب برایشان سخت است دیگر؛ نه؟ همه اینها مسائلی است که ممکن است دلیل ریزش های هفت هشت نفره سال بعد اردوهای جهادی باشد.»



نگرس خاغلئی زاده
جامعه

تجربه خوش روزهای تحصیل در مدرسه، شوق معلم شدن را در دل علی نعمت انداخته است که در کنار بچه ها باشد و با هم کارهای بزرگ انجام دهند: «دلیل علاقه ام به معلم شدن از دوران راهنمایی ام بود. من مدرسه ام را خیلی دوست داشتم و از همان سال ها علاقه مند بودم که در این فضا و حال و هوا بمانم. برای همین هم تصمیم گرفته بودم حتما معلم بشوم و همین جاتدریس کنم.

در حقیقت من راه ماندن در اینجا را معلم شدن می دیدم؛ برای همین هم چون ریاضی ام خوب بود، ریاضی محض شریف را انتخاب کردم و ریاضی خواندم تا بتوانم معلم ریاضی مدرسه مان باشم. ما در مدرسه مان مصمیمیت معلم و شاگردی خوبی داشتیم و این حال من را خیلی خوب می کرد. از همان سال ها، اردوهای جهادی اش را خیلی دوست داشتم و اصلا دلم نمی خواست سالی برسد که من همراه با آنها به جهادی نروم. فضایی دوستانه در مدرسه حاکم بود و البته خدا را شکر همچنان هست که این علاقه را در من روز به روز بیشتر می کرد. حالا هم همین طور است؛ اینجا فضای مدرسه طوری است که بچه ها خیلی از مدرسه فراری نیستند.

راستش را بخواهید، من تنها کسی نیستم که دانش آموز اینجا بودم و حالا معلم همین جا شده ام. خیلی از دانش آموزان دیگر ما هم به صورت متوالی به مدرسه برگشته اند.»

آقای جهادی

اردوهای جهادی هم در ماندگار شدن آقای نعمت در مدرسه بی تاثیر نبوده است: «آقدر که امروز او را به برنامه ریزی و شرکت در اردوهای جهادی اش می شناسند؛ خب من تا زمانی که دانش آموز مدرسه بودم، هر سال در این اردوها شرکت کرده بودم. بعد از آن هم به عنوان کادر آموزشی به این اردوها ملحق شدم. فکر می کنم اولین اردویی که به عنوان معلم همراه با بچه ها رفتم، چیزی حدود ده سال پیش بود. چون همراه همیشه حاضر در این سفرها بودم و چم و خم کار دستم آمده است، مسؤول اردوهای جهادی مدرسه شدم. حالا دیگر هماهنگی ها را انجام می دهم و مسؤولیت برگردنم است. حالا چند ماه قبل از سفر اصلی، چند بار به مناطق مورد



سرویس - بهداشتی

باستانی از تهران:

بازار بزرگ تهران که محل رفت و آمد بسیاری از مردم و حتی گردشگران خارجی است، بدون سرویس بهداشتی مناسب است.



پارك - شهرستان

علایی از اردبیل:

شهرستان گرمی از توابع استان اردبیل فقط يك پارك تفریحی داشت که تعطیل شده است. از مسوولان می خواهیم نسبت به بازگشایی این پارك اقدام کنند.



دریاچه - پارکینگ

منوچهری از تهران:

دریاچه شهدای خلیج فارس با کمبود پارکینگ مواجه است و متاسفانه پارکینگ های عمومی نیز مبلغ زیادی از مردم دریافت می کنند.



تخلف - ساختمانی

امامی از کرج:

تخلفات ساختمانی در سرآسیاب ملارد بدون نظارت از سوی شهرداری به راحتی در حال انجام است به طوری که نمی شود آینده خوبی برای این شهرستان متصور بود.



اتابك - مواد مخدر

محمدی از تهران:

معتادان و خرده فروشان مواد مخدر در محله های اتابك و هاشم آباد امنیت و آسایش این محلات را برهم زده اند. از نیروی انتظامی درخواست رسیدگی و برخورد با این افراد را دارم.



خانی آباد - نو - موش

قادری از تهران:

جوی های آب خیابان خانی آباد نو با زباله هایی که کسبه به آنها می ریزند، جولانگاه موش ها شده است.

جوابیه

در پی درج پيامی در اول تير ۱۳۹۸ با عنوان «درختان چنار» مدیرعامل سازمان بوستان ها و فضای سبز شهرداری تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: با توجه به این که درخت چنار از قدیم از گونه های گیاهی غالب در فضای سبز تهران بوده و به عبارتی یکی از عناصر زننده هویت شهر تهران محسوب می شود، تداوم و رسیدگی به وضعیت چنارهای موجود و کاشت نهال های جدید چنار در فصل و مکان مناسب در دستور کار مستمر عوامل فضای سبز شهرداری قرار دارد.